



درآمدی بر نظریه دینی در علم تاریخ

پدیدآورنده (ها) : میرمحمدی، دکتر سید ضیاءالدین

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: بهار ۱۳۹۶ - شماره ۲۱

صفحات : از ۸۰ تا ۹۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1744644>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- سرسخن: معرفت تاریخی؛ دیالکتیک عین و ذهن
- تاریخ نگری و تاریخ نگاری جدید
- نقش امرای بنی امیه در ترویج نظریه جبر
- بینش معرفت شناسانه در تاریخ نگاری مطهر بن طاهر مقدسی
- تاریخ نگری و اصول تاریخ نگاری از دیدگاه زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب
- بررسی تاثیر انگیزش درونی بر تعهد سازمانی کارکنان استانداری آذربایجان غربی
- هرمنوتیک فلسفی و بنیادهای معرفتی تاریخ
- تبیین شناسی تحلیل های عاشورا
- شاهکار علامه مصباح در جمع فردگرایی و قانونمندی تاریخ
- باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی
- جایگاه هرمنوتیک سنتی در معرفت شناسی تاریخی
- باور دینی، انگیزش و التزام اخلاقی

عناوین مشابه

- نظریه انسداد در اندیشه معرفتی شیعه؛ درآمدی بر عرفی سازی نظام حقوقی دینی
- درآمدی بر علم بازتعریفی در نظریه روابط بین الملل
- درآمدی بر ارتباطات اسلامی در جامعه دینی: از علم دینی تا ارتباطات دینی
- دهه ۱۹۷۰ در چهار گوشه ی تاریخ هنر؛ گزارش رونمایی کتاب «درآمدی بر نظریه و اندیشه ی انتقادی در تاریخ هنر»
- درآمدی بر امکان تولید علم جدید اسلامی بر اساس اندیشه ی استاد مطهری در فلسفه ی تاریخ
- نقد رویکردهای موجود در حوزه سیاست جنایی اسلامی؛ با تأکید بر اقتضائات توسعه نظریه پردازی علم دینی بومی
- علم و فلسفه تاریخ: درآمدی بر تاریخنگاری ایرانی و تأثیر آن در تاریخنگاری اسلامی
- درآمدی انتقادی بر نظریه امتناع تفکر در فرهنگ دینی
- درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث در یک و نیم سده نخست اسلامی با تکیه بر نقد نظریه منبع کتاب حدیث
- درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی (مجموعه سخنرانی - دفتر اول)



درآمدی بر نظریه دینی در علم تاریخ

دکتر سید ضیاءالدین میر محمدی*

علم دینی، عدم ضرورت تولید علم دینی، نامطلوب بودن تولید علم دینی و اخلاقی نبودن تولید علم دینی اقامه کرده‌اند. موافقان علم دینی، با اقامه دلایلی ناظر به تبیین فلسفی جهت‌داری علم، تبیین جامعه‌شناختی جهت‌داری علم، تبیین روان‌شناختی جهت‌داری علم، تبیین تاریخی جهت‌داری علم، تبیین علم‌شناختی اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی و نهایتاً مابعد اثبات‌گرایی، بر امکان و ضرورت علم دینی تأکید می‌کنند. تبیین مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی موافقان و مخالفان علم دینی، خارج از موضوع این تحقیق است؛ اما آنچه پیش‌فرض و اصل موضوعی حاکم بر تحقیق حاضر است، امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی است. نظریه دینی در علم تاریخ تابع امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی است. به تعبیر دقیق و منطقی، جریان نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، نتیجه منطقی امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی است.

پیش‌فرض و اصل موضوعی امکان و اعتبار علم تاریخ دینی
امکان و اعتبار علم تاریخ دینی و یا علم تاریخ اسلامی،

چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، مسئله‌ای است که در فلسفه علم تاریخ با رویکرد دینی مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. نظریه دینی، مقوله‌ای فراتر از مباحث درون‌تاریخی و برون‌تاریخی است و به تعبیر بهتر، تمایز و تفاوتی میان نظریه‌های دینی درون‌تاریخی و برون‌تاریخی نیست. منطقی نظریه دینی به لحاظ چیستی، اعتبار و کاربست درون‌تاریخی و برون‌تاریخی نیست. به همین علت چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ، در دو سطح برون‌تاریخی و درون‌تاریخی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

این تحقیق و پژوهش (نظریه دینی در علم تاریخ) مبتنی بر چند پیش‌فرض معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است، که تحت عنوان اصول موضوعی حاکم بر تحقیق حاضر، به صورت ذیل بیان می‌شود:

پیش‌فرض و اصل موضوعی امکان و اعتبار علم دینی
علم دینی از مسئله‌هایی است که در ارتباط با امتناع، امکان، ضرورت و اعتبار معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن دیدگاه و رویکردهای متفاوت، متعارض و گاه متضاد وجود دارد.^۱ مخالفان علم دینی دلایلی ناظر به امتناع

در این تحقیق در زمینه امکان، ضرورت و اعتبار تحلیل دینی تاریخ، بحثی مستقلی صورت نمی‌گیرد. پیش‌فرض و اصل موضوعی بودن تحلیل دینی تاریخ در این تحقیق، ناشی از پیش‌فرض و اصل موضوعی بودن امکان، ضرورت و اعتبار علم تاریخ دینی است. هرچند نتیجه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ، تحلیل دینی تاریخ است.

تابعی از متبوع خود است. اگر علم دینی امکان، ضرورت و اعتبار معرفت‌شناختی و روش‌شناختی داشته باشد، به لحاظ منطقی امکان، ضرورت و اعتبار معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علم تاریخ دینی، مقوله‌ای اجتناب‌ناپذیر است. امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی پایه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی است. پیش‌فرض و اصل موضوعی دوم حاکم بر تحقیق حاضر، امکان، ضرورت و اعتبار علوم انسانی اسلامی و علم تاریخ اسلامی است.^۲ آنچه در این تحقیق تبیین می‌شود، چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ است.

پیش‌فرض و اصل موضوعی امکان و اعتبار تحلیل دینی تاریخ

را با عنوان نظریه دینی تولید، و در مطالعات تاریخی از آن استفاده کرد. البته در این مقام، مراد از چیستی نظریه با توجه به سطوح نظریه، نوعی تسامح معرفتی در زمینه چیستی نظریه است. بنابراین منظور از چیستی نظریه دینی در مقام استناد به گزاره‌های دینی، نظریه به معنا و مفهوم دقیق معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن در فلسفه علم نیست. نظریه در این مقام صرفاً به معنای استناد به انواع گزاره‌های دینی است و حضور معرفتی این گزاره‌های دینی در مطالعات تاریخی، منجر به نوعی تحلیل تاریخی مستند به گزاره دینی می‌شود. بنابراین اگر در تحلیل تاریخی مبتنی بر گزاره‌های دینی، ساختار تحلیل تاریخی ساماندهی دینی شود، می‌توان شاهد حضور نوعی نظریه دینی در مطالعات تاریخی شد. در این بخش و مقام (چیستی نظریه دینی مبتنی بر گزاره‌های دینی) آنچه موجب دینی شدن نظریه تاریخی می‌شود، حضور بی‌واسطه گزاره‌های دینی در مطالعه تاریخی و تحلیل تاریخی است. این حضور بی‌واسطه می‌تواند در گونه‌ها و مدل‌های ذیل تحقق عینی یابد:

۱-۱-۱. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به علم تأکیدی اسلام

در این گونه و مدل، دینی شدن نظریه تاریخی و دینی شدن علم تاریخ، به واسطه استناد به گزاره‌های دینی

تاریخ و پدیده‌های تاریخی را می‌توان با رویکردهای متنوعی تحلیل کرد. تحلیل تاریخی تاریخ و تحلیل فلسفی تاریخ، از رویکردهای اساسی و موجود در زمینه تحلیل تاریخی است. نتیجه منطقی، معرفتی و روشی علم تاریخ دینی و یا علم تاریخ اسلامی، تحلیل دینی تاریخ است. در این تحقیق در زمینه امکان، ضرورت و اعتبار تحلیل دینی تاریخ، بحثی مستقلی صورت نمی‌گیرد. پیش‌فرض و اصل موضوعی بودن تحلیل دینی تاریخ در این تحقیق، ناشی از پیش‌فرض و اصل موضوعی بودن امکان، ضرورت و اعتبار علم تاریخ دینی است. هرچند نتیجه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ، تحلیل دینی تاریخ است.

۱. چیستی نظریه دینی در علم تاریخ

چیستی نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، در این تحقیق، در دو مقام تبیین می‌شود: مقام اول ناظر به تبیین چیستی نظریه دینی براساس استناد به گزاره‌های دینی است و مقام دوم، ناظر به تبیین چیستی نظریه دینی براساس استناد به تأسیس علم تاریخ دینی است.

۱-۱. چیستی نظریه دینی مبتنی بر گزاره‌های دینی

براساس استناد به گزاره‌های دینی، می‌توان چهارچوبی

اثبات‌کننده نافع بودن علم دلالت می‌کنند. تأکید بر جنبه‌های اصلاحی و ارشادی علم در گزاره‌های دینی، بر ضرورت وجود نفع در کارکرد علم در منطق اسلام دلالت می‌کند.^۴

۱-۳. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به آیه محکم

براساس گزاره‌های دینی، علم در منطق اسلام، باید ذیل سه محور کلان آیه محکم، فریضه عادل و سنت قائمه قرار گیرد.^۵ علم تاریخ را گونه و مدلی از آیه محکم تفسیر کرده‌اند.^۶ اکتشاف معنای آیه محکم، خارج از موضع بحث این تحقیق است؛ اما آیه محکم در منظومه معرفتی و در هندسه معرفتی دین اسلام، به هر معنایی که باشد، از یک منطق حاکم بر طبقه‌بندی علوم حکایت دارد. اگر علمی، ذیل هریک از سه عنوان کلان فوق قرار گیرد، براساس محتوای این گزاره دینی، در طبقه‌بندی علوم مبتنی بر نگاه دینی، جایگاه پیدا می‌کند. اگر نظریه تاریخی و علم تاریخ، در فرایندی تحلیلی قرار گیرد که خروجی معرفتی آن، تولید آیه محکم باشد، حاکی از دینی شدن نظریه تاریخی و علم تاریخ است. بنابراین گونه و مدلی از نظریه تاریخی دینی و علم تاریخ دینی، تبدیل شدن آن به آیه محکم است. البته این نگاهی کارکردی به مقوله علم است. اگر کارکرد مطالعات تاریخی، تولید و ایجاد فرایندی به نام آیه محکم باشد، در این صورت علم تاریخ در منظومه شبکه معرفت دینی وارد می‌شود.

۱-۴. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به مسئله‌های اسلامی

گزاره‌های دینی به مسئله‌های گوناگون و متنوعی اشاره، و آنها را پردازش می‌کنند. این مسئله‌های گوناگون و متنوع می‌توانند در هر علمی مورد کنکاش و واکاوی قرار گیرند. انتخاب این مسئله‌های اسلامی و بحث علمی درباره آنها، مدل و گونه‌ای از دینی شدن علم است. بنابراین اگر علم تاریخ در فرایند مطالعاتی (فرایند توصیف و فرایند تبیین)، از مسئله‌های تاریخی و تمدنی موجود در گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) استفاده کند و محور اساسی مطالعاتی‌اش، بر بنیان مسئله تاریخی و تمدنی گزاره‌های دینی باشد، شاهد شکل‌گیری نوعی

است که نوع و قسمی از علوم مورد تأکید دین اسلام را مدنظر قرار داده‌اند. این رویکرد تلاش می‌کند علم تاریخ را ذیل این گونه و مدل علمی قرار دهد. بنابراین دینی شدن نظریه تاریخی و علم تاریخ در این رویکرد، قرار دادن علم تاریخ ذیل این مدل علمی مورد تأکید در گزاره‌های دینی است. برای نمونه، در زمینه علم، گزاره‌ای دینی ذیل صادر شده است که علم را به دو نوع علم ادیان و علم ابدان تقسیم می‌کند.^۳

براساس این گزاره دینی، اگر علم تاریخ مصداقی از علم ادیان شود، و ذیل آن تعریف و عمل کند، گونه و مدلی از نظریه و علم تاریخ دینی عینیت می‌یابد. البته لازمه این فرایند، اکتشاف معنای علم ادیان از متن گزاره‌های دینی است. سپس حرکت نظریه تاریخی و علم تاریخ، باید به گونه‌ای تحقق یابد که لازمه تحقق آن، تحقق علم ادیان باشد. در این نگاه و رویکرد، جنبه کارکردی نظریه تاریخی و علم تاریخ، باید جنبه و کارکرد علم ادیانی پیدا کند.

۱-۲. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به علم نافع

براساس گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، یکی از ملاک‌های اصلی در زمینه چیستی و کارکرد علم، نافع بودن علم است. چیستی و ماهیت نافع بودن علم، مبتنی بر یک تفسیر دینی است، که ناظر به نفع این جهانی و آن جهانی است. البته اکتشاف مفهوم نافع بودن علم، مسئله‌ای است که باید در جغرافیای معرفتی مربوط به خود صورت گیرد. در منطق اسلام و گزاره‌های دینی، علمی که نافع نباشد در واقع علم نیست. بنابراین هر علمی که نافع باشد، در هندسه معرفتی و طبقه‌بندی علم قرار می‌گیرد. نظریه تاریخی و علم تاریخ اگر از جنس علوم نافع باشد (نفع به معنا و مفهوم مطرح در شبکه معرفت دینی) گونه و مدلی از علم دینی به شمار می‌آید. بنابراین اگر مطالعه تاریخی و تحلیل تاریخی در فرایندی قرار گیرد که خروجی معرفتی‌اش نفع این جهانی و آن جهانی باشد، مدلی از علم دینی و نظریه دینی، تحت عنوان علم تاریخ دینی تحقق می‌یابد. داشتن چنین ظرفیتی برای علم تاریخ، مقوله‌ای برون‌تاریخی است که باید مورخ، چنین ظرفیتی را در علم تاریخ ایجاد کند. روایت‌های گوناگونی داریم که به‌نوعی بر گزاره‌های

نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به علم تأکیدی اسلام: در این گونه و مدل، دینی شدن نظریه تاریخی و دینی شدن علم تاریخ، به واسطه استناد به گزاره‌های دینی است که نوع و قسمی از علوم مورد تأکید دین اسلام را مدنظر قرار داده‌اند. این رویکرد تلاش می‌کند علم تاریخ را ذیل این گونه و مدل علمی قرار دهد. بنابراین دینی شدن نظریه تاریخی و علم تاریخ در این رویکرد، قرار دادن علم تاریخ ذیل این مدل علمی مورد تأکید در گزاره‌های دینی است.

تولید کرد، که در این مقام، چنین فرایندی مطالعه و تبیین می‌شود.

۱-۲-۱. دینی شدن مفاهیم نظریه دینی در علم تاریخ
در ذیل مبحث چیستی و اعتبار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی ناظر به ابعاد هستی‌شناختی این نظریه‌ها، جایگاه و نقش مفاهیم نظری در ساختار این نظریه‌ها به تفصیل در منابع مرتبط با فلسفه علوم انسانی بحث شده است. مفاهیم از ارکان و عناصر اصلی ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی هستند. یکی از علل اصلی جریان منطقی-تاریخی این نظریه‌ها در مطالعات تاریخی، به واسطه همین مفاهیم نظری تحقق عینی می‌یابد. جهت‌داری مفاهیم نظری موجود در ساختار نظریه‌های درون‌تاریخی و برون‌تاریخی، جهت‌داری هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این نظریه‌ها را تعیین و متمایز می‌کند. اگر مفاهیم اصلی نظریه‌های درون‌تاریخی و برون‌تاریخی براساس جهان منطقی-تاریخی اثبات‌گرایی تعریف شود، این نظریه‌ها جهت‌داری تجربی به لحاظ هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پیدا می‌کنند. اگر مفاهیم اصلی این نظریه‌ها در جهان منطقی-تاریخی براساس تفسیرگرایی تعریف شوند، به لحاظ هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جهت‌داری تفهیمی و نسبی‌گرایانه

نظریه تاریخی دینی و علم تاریخ دینی خواهیم شد. مسئله‌های تاریخی و تمدنی موجود در گزاره‌های دینی، با مسئله‌های تاریخی و تمدنی منابع تاریخی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌هایی دارند. مسئله‌های امت واحده و امت مختلفه، به عنوان دو مسئله تاریخی-تمدنی معرفتی بسیار مهم در گزاره‌های دینی (کتاب و سنت)، در تاریخ‌نگاری بشری و علم تاریخ بشری جایگاه معرفتی خاصی ندارند. بنابراین اگر نظریه تاریخی و علم تاریخ، در تحلیل‌های تاریخی، از مسئله‌های تاریخی-تمدنی موجود در گزاره‌های دینی بهره‌بردار و تحلیلی تاریخی را ساماندهی کند، گونه و مدلی از نظریه تاریخی دینی و علم تاریخ دینی جریان عینی می‌یابد.

علاوه‌بر گونه و مدل‌های چهارگانه یادشده (نظریه تاریخی دینی مستند بر گزاره‌های دینی)، گونه‌ها و مدل دیگری مستند به گزاره‌های دینی قابل کشف است. در این مجال، تنها به چهار الگوی فوق اشاره شد و با یک تحقیق اکتشافی، گونه‌ها و مدل‌های دیگری در زمینه نظریه تاریخی دینی مستند به گزاره‌های دینی، قابل کشف است. ضروری است مجدداً و به‌طور مضاعف بر این مسئله تأکید شود که مدل‌های چهارگانه فوق در زمینه نظریه تاریخی دینی، نظریه به معنای دقیق معرفتی آن در فلسفه علم نیست.

۱-۲. چیستی نظریه دینی مبتنی بر تأسیس علم دینی
مقام دوم چیستی نظریه تاریخی دینی، ناظر به نظریه دینی مبتنی بر تأسیس علم دینی است. در این رویکرد و مدل نظریه تاریخی دینی، استناد مستقیم به گزاره‌های دینی نیست. بلکه براساس مفاد گزاره‌های دینی، ساختار معرفتی و روشی نظریه تاریخی، جنبه دینی پیدا می‌کند. نظریه تاریخی دینی، محصول علم تاریخ دینی است. علم تاریخ دینی، نظریه تاریخی دینی تولید می‌کند و نظریه تاریخی دینی، تحلیل تاریخی دینی تولید می‌کند. در زمینه علم دینی و به تبع آن علم تاریخ دینی، رویکردها و رهیافت‌های گوناگون و متنوعی در میان اندیشمندان و متفکران جهان اسلام وجود دارد.^۷ با دینی شدن مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها، گزاره‌های نظری و روش‌های نظریه تاریخی، می‌توان نظریه تاریخی دینی

پیدا می‌کنند. اگر مفاهیم اصلی این نظریه‌ها در جهان منطقی - تاریخی براساس انتقادگرایی تعریف شود، به لحاظ هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی جهت‌داری انتقادی واقع‌گرا پیدا می‌کند. اگر مفاهیم نظری و اصلی در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، براساس پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و یا پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی^۸ تعریف شود، این نظریه‌ها به لحاظ جهت‌داری در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، هویت دینی پیدا می‌کنند. نظریه حاصل از این فرایند مفهوم‌سازی و مفهوم‌گزینی دینی، یک نظریه تاریخی دینی در مطالعات تاریخی است.

عقل و عقلانیت، مفهومی اساسی است که در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، ذیل هر یک از پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادگرایی، جهت‌داری متمایز پیدا کرده است. این جهت‌داری حاکم بر مفهوم عقل و عقلانیت، تحلیل تاریخی متمایزی را از جهان تاریخی تجویز می‌کند.

عقل و عقلانیت در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، در پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، مدلی از عقلانیت دینی است. این پارادایم‌های اجتهادی در استناد به گزاره‌های دینی، مبنا و مفهوم متمایزی از عقلانیت ارائه می‌دهند، که حاصل آن تحلیل تاریخی و دینی رویدادها و پدیده‌های تاریخی است.

براساس گزاره‌های دینی، عقلانیت مفهومی است بر مدار عبودیت، بر محور حقانیت و در تقابل با فساد و شاخص‌هایی از این دست.^۹ البته این شاخص‌ها ناظر به جنبه‌های کارکردی عقل در فرهنگ اسلامی‌اند و ناظر به ابعاد دیگر، شاخص‌های دیگری برای عقل در فرهنگ اسلامی مطرح است. اگر یک نظریه برون‌تاریخی و درون‌تاریخی بر مبنای تعریف دینی از عقل و عقلانیت، یک دوره تاریخی - تمدنی را تحلیل کند، تحلیل تاریخی حاصل، مدلی مبتنی بر یک نظریه تاریخی - دینی است. اگر تمدن اسلامی در دوره اموی و دوره عباسی را بر مبنای عقلانیت دینی تحلیل کنیم، با تحلیل این دوره تاریخی بر مبنای عقلانیت فلسفی و عقلانیت تاریخی، تمایز معرفتی پیدا خواهد کرد. این تحلیل، حاصل حضور نظریه‌ای دینی در مطالعه تاریخی

و علم تاریخ است. براساس عقلانیت دینی، عقل و عقلانیت باید حرکت نظام اجتماعی - تمدنی را بر مدار عبودیت قرار داد. عقلانیت دینی در تقابل با فساد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و در مقیاس تمدنی، مواجهه‌ای اقتدارگرایانه دارد. عقلانیت حاکم بر تمدن اموی، در نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، فساد در مقیاس تمدنی تولید می‌کند و برخلاف جریان عبودیت در نظام تمدنی حرکت می‌کند. این استنباط‌ها و استنتاج‌های تاریخی در ارتباط با جهت‌گیری تمدن اموی، براساس حضور مفهوم عقلانیت دینی در ساختار یک نظریه تاریخی عینیت می‌یابد. البته این گونه مباحث، ناظر به مقام ثبوت نظریه‌ای دینی در علم تاریخ صورت می‌گیرد. در مقام اثبات، نظریه دینی در مطالعات تاریخی به یک جریان تاریخی‌نگاری دینی تبدیل نشده است.

۲-۲-۱. دینی شدن سازه‌های نظریه دینی در علم تاریخ

چیستی و اعتبار هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی سازه‌ها در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در منابع مرتبط با فلسفه علوم انسانی تبیین شده است. سازه‌ها از جنس مفاهیم هستند؛ با این تفاوت که از شدت انتزاع و قدرت تجربیدی بیشتری نسبت به مفاهیم، در ساختار نظریه‌های علمی و تاریخی حضور دارند. جهت‌داری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی سازه‌ها در ساختار نظریه‌های درون‌تاریخی و برون‌تاریخی، تابع تبیین جهت‌دار فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی سازه‌هاست. به تعبیر دقیق‌تر، حضور جهت‌دار یک سازه نظری در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، تابع تعریف آن سازه نظری ذیل هر پارادایم علمی معنا می‌یابد. تبیین اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادگرایی از حضور سازه‌های نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، تجربی و غیرتجربی بودن و متافیزیکی و غیرمتافیزیکی بودن نظریه‌های درون‌تاریخی و برون‌تاریخی را آشکار می‌کند. یکی از علل دینی شدن نظریه‌های درون‌تاریخی و برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، حضور یک سازه نظری دینی در ساختار این نظریه‌هاست. سازه‌ها را مانند مفاهیم نظری می‌توان

نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به علم نافع: طبق این دیدگاه یکی از ملاک‌های اصلی در زمینه چیهستی و کارکرد علم، نافع بودن علم است. چیهستی و ماهیت نافع بودن علم، مبتنی بر یک تفسیر دینی است، که ناظر به نفع این جهانی و آن جهانی است. البته اکتشاف مفهوم نافع بودن علم، مسئله‌ای است که باید در جغرافیای معرفتی مربوط به خود صورت گیرد. در منطق اسلام و گزاره‌های دینی، علمی که نافع نباشد در واقع علم نیست... بنابراین اگر مطالعه تاریخی و تحلیل تاریخی در فرایندی قرار گیرد که خروجی معرفتی‌اش نفع این جهانی و آن جهانی باشد، مدلی از علم دینی و نظریه دینی، تحت عنوان علم تاریخ دینی تحقق می‌یابد.

می‌شود.^{۱۰} از این گزاره دینی، می‌توان سازه‌ای دینی تولید کرد و آن را در ساختار یک نظریه تاریخی به کار برد و یک تحلیل دینی از تاریخ ارائه داد. این گزاره دینی، نیازمند یک تفسیر است تا قدرت تولید یک سازه دینی را ایجاد کند. اطلاق این گزاره دینی شمول و گستره آن را تشکیکی و مرتبه‌ای می‌کند. نتیجه جبری پرتلاشی جاهلان و کم‌تلاشی عالمان، انحطاط است و نتیجه جبری مفهوم مخالف آن، یعنی پرتلاشی عالمان و کم‌تلاشی جاهلان، اعتلاست. پرتلاشی و کم‌تلاشی عالمان و جاهلان می‌تواند در سطح سازمانی، ملی، منطقه‌ای و جهانی و در مقیاس تمدنی تحقق یابد. پرتلاشی عالمان و کم‌تلاشی جاهلان در مقیاس تمدنی در سطح جهانی، منجر به اعتلای تمدنی در سطح جهانی می‌شود و برعکس، پرتلاشی جاهلان و کم‌تلاشی عالمان در مقیاس تمدنی در سطح جهانی، منجر به انحطاط تمدنی در سطح جهانی می‌گردد. حضور جهانی عالمان در نظام تمدنی را می‌توان یک سازه نظری دینی نامید که براساس یک گزاره دینی تولید می‌شود. بنابراین با حضور معرفتی سازه‌های دینی در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، می‌توان آن نظریه‌ها را در مطالعات تاریخی، دینی کرد.

تعریف دینی کرد. خاستگاه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی سازه‌های نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، تابع مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن سازه‌هاست. این مبانی مختلف و گوناگون، سازه‌های متنوعی به لحاظ جهت‌داری تولید می‌کنند که جهت‌داری نظریه‌های فوق را ایجاد می‌کند. یکی از متغیرهای مستقل در جهت‌داری نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، جهت‌داری سازه‌های نظری است که از ارکان اصلی ساختار نظریه‌های تاریخی محسوب می‌شوند. اگر سازه‌های نظری موجود در ساختمان نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی

حکمی - اجتهادی علوم انسانی تعریف شوند، موجب دینی شدن این نظریه‌های تاریخی خواهد شد. پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، ظرفیت وسیعی برای تولید سازه‌های نظری مبتنی بر گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) دارند. حضور معرفتی سازه‌های دینی در ساختار و ساختمان نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، جهت‌داری این نظریه‌ها را به سمت یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی سوق می‌دهد. حضور عالمان در نظام تمدنی، یک سازه نظری است که قابل تعریف ذیل هریک از پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادگرایی است. حضور و عدم حضور عالمان در نظام تمدنی به عنوان یک سازه نظری، یکی از معیارها و شاخص‌هایی است که قدرت تحلیل اعتلا و انحطاط تمدنی را ایجاد می‌کند. جهت‌داری دینی و غیردینی حضور عالمان در نظام تمدنی، منجر به تحلیل دینی و یا غیردینی از مقوله اعتلا و انحطاط تمدنی می‌شود. امام علی (ع) در کلمات قصار نهج البلاغه، مفهومی از حضور اجتماعی عالم و جاهل در جامعه ارائه می‌دهد. با تولید یک سازه دینی از این گزاره دینی و استفاده از آن در ساختار نظریه تاریخی، می‌توان نظریه‌ای تاریخی - دینی تأسیس کرد. امام علی (ع) درباره علت هلاکت جوامع و امت‌ها می‌فرماید: «پرتلاشی جاهلان و کم‌تلاشی عالمان، هلاکت و انحطاط امت‌ها را موجب

۲-۳. دینی شدن متغیرهای نظریه دینی در علم

تاریخ

متغیرها مانند مفاهیم نظری و سازه‌های نظری، از ارکان معرفتی ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی هستند. متغیرها در ساختار نظریه‌های تاریخی، روابط میان مفاهیم و سازه را بیان علی می‌کنند. این نقش معرفتی متغیرها، جایگاه محوری آنها را در نظریه‌های تاریخی نشان می‌دهد. حضور مفاهیم نظری دینی و سازه‌های نظری دینی، یکی از ظرفیت‌های معرفتی است که منجر به دینی شدن نظریه‌ای تاریخی در مطالعات تاریخی می‌شود. دینی شدن متغیرها مانند مفاهیم و سازه‌ها، ظرفیت معرفتی دیگری برای تولید نظریه دینی در مطالعات تاریخی را فراهم می‌کند. هویت دینی متغیرهای مستقل و وابسته و همچنین متغیرهای پیوسته و مقوله‌ای در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، ظرفیت دینی شدن این نظریه‌ها را ایجاد می‌کند. طراحی متغیرهای دینی براساس گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، باید ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی در علوم انسانی صورت گیرد. این پارادایم‌های دانش‌های دینی درواقع فرایندهایی اجتهادی‌اند که قدرت ساخت و تولید مفاهیم، سازه‌ها و متغیرهای دینی نظریه‌های تاریخی را بر عهد دارند. پایه و اساس دینی شدن مفاهیم، سازه‌ها و متغیرها در ساختار نظریه‌های تاریخی، گزاره‌های دینی است؛ اما فرایند تبدیل شدن این ارکان ساختاری نظریه‌های تاریخی به هویت دینی، محصول فرایندی اجتهادی ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است. نقش معرفتی متغیرهای مستقل در نظریه‌های تاریخی در مطالعات تاریخی، بیان علی روابط حاکم میان مفاهیم و سازه‌هاست. بیان علی روابط میان مفاهیم و سازه‌های نظریه‌های تاریخی، می‌تواند رویکرد و جهت‌داری دینی پیدا کند. جهت‌داری دینی متغیرهای نظریه‌های تاریخی، وجهی از یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی و تحلیل‌های تاریخی است.

در آموزه‌ها و گزاره‌های دینی و نصوص دینی، ناظر به مسئله‌های تاریخی - تمدنی، ظرفیت منطقی - معرفتی عظیمی برای دینی شدن انواع متغیرهای نظریه‌های

تاریخی وجود دارد. مهندسی و مدیریت دینی شدن متغیرهای نظریه‌های تاریخی، مستند به گزاره‌های دینی به‌واسطه یک فرایند اجتهادی، ذیل یک پارادایم اجتهادی، عینی و عملیاتی می‌شود. مفهوم علم در فرهنگ اسلامی، از مفاهیم کلیدی است که گزاره‌های دینی در زمینه چپستی، ویژگی و کارکرد آن، توصیه‌ها و تجویزهایی ارائه داده‌اند. ظرفیت منطقی - معرفتی این نوع گزاره‌های دینی، تولید متغیرهای دینی و به‌کارگیری آن در نظریه‌های تاریخی را وسعت می‌بخشد. گزاره‌های دینی ناظر به مقوله علم در فرهنگ اسلامی، ظرفیت عظیمی را در ارتباط با جهان تاریخی - تمدنی و تحلیل دینی این جهان به وجود می‌آورد.

روایتی از امام باقر(ع) در زمینه کارکرد علم صادر شده است که دلالت بر دفع شر از نفس انسانی به واسطه حضور علم دارد.^{۱۱} براساس مفاد این گزاره دینی، حضور شر در نفس انسانی با حضور علم در نفس انسانی قابل جمع نیست. حضور علم موجب دفع شر از نفس انسانی و جامعه انسانی می‌شود. براساس قاعده اطلاق این گزاره دینی و قاعده مراتب تشکیکی آن، تفسیر فرهنگی - تمدنی این روایت و گزاره دینی ظرفیتی منطقی - معرفتی ایجاد می‌کند که به واسطه آن، امکان ساخت متغیرهای دینی برای قرار گرفتن در ساختار نظریه‌های تاریخی فراهم می‌شود. طبق قاعده اطلاق و مراتب تشکیکی گزاره دینی فوق، دفع شر از نفس انسانی، جامعه انسانی و جامعه تمدنی، منحصر به‌واسطه حضور مقوله علم (علم در معنای فرهنگ اسلامی) تحقق می‌یابد. کارکرد معرفتی علم منجر به عدم حضور انواع شرور در بالاترین سطح نظام اجتماعی یعنی نظام تمدنی می‌شود. تحلیل حضور و عدم حضور شر و انواع شر در نظام‌های تمدنی در دوره‌های تاریخی، براساس ملاحظه متغیر حضور علم در جهان تاریخی - تمدنی، منجر به حضور یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی - تمدنی می‌شود. دفع شر در نظام تمدنی به‌واسطه حضور علم در نظام تمدنی، یک متغیر دینی است که قدرت حضور در ساختار نظریه تاریخی را دارد، تا گونه‌ای تحلیل دینی از رویدادهای تاریخی - تمدنی ارائه دهد.

۲-۴. دینی شدن گزاره‌های نظری نظریه دینی در

علم تاریخ

گزاره‌های نظری از انگارش‌ها (فرض‌ها)، فرضیه‌ها و قضیه‌ها تشکیل شده‌اند. یکی از نقش‌های معرفتی گزاره‌های نظری در ساختار نظریه‌های تاریخی، تبیین روابط میان متغیرهای نظریه‌های تاریخی است. انگارش‌ها، فرضیه‌ها و قضیه‌ها با استناد به گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) رویکرد و جهت دینی پیدا می‌کنند. از میان گزاره‌های نظری، فرضیه‌ها نسبت به انگارش‌ها و قضیه‌ها، حضور معرفتی تعیین‌کننده‌ای در ساختار نظریه‌های تاریخی دارند. فرضیه‌ها روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته را در ساختار نظریه‌های تاریخی، تبیین علی می‌کنند. بنابراین اگر ساختار فرضیه، مستند به گزاره‌های دینی، هویت دینی پیدا کند، قدرت تبیین علی-دینی متغیرهای مستقل و وابسته را پیدا خواهد کرد.

جهت‌داری هویت معرفتی و روشی فرضیه‌ها، تابع نوع پارادایم حاکم بر ساختار فرضیه‌هاست. هویت معرفتی-روشی فرضیه‌های تاریخی، ذیل پارادایم اثبات‌گرایی، هویت تجربی-غیردینی است. هویت معرفتی-روشی فرضیه‌های تاریخی، ذیل پارادایم تفسیرگرایی، هویت غیرتجربی-تفهیمی است. هویت معرفتی-روشی فرضیه‌های تاریخی، ذیل پارادایم انتقادگرایی هویت غیرتجربی-انتقادی است.

در پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی، هویت معرفتی-روشی فرضیه در نظریه‌های تاریخی، هویت غیرتجربی-دینی است. فرضیه‌ها مانند مفاهیم، سازه‌ها و متغیرها ظرفیت منطقی-معرفتی دینی شدن را دارند. پایه و اساس دینی شدن فرضیه‌ها در ساختار نظریه‌های تاریخی، گزاره‌های دینی است. فرایند تبدیل شدن فرضیه به فرضیه‌ای با هویت دینی، قرار گرفتن آن ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است. سازوکار معرفتی-روشی این تبدیل، طی فرایند نظریه‌اجتهادی صورت می‌گیرد.

تحلیل انحطاط تمدن اسلامی در ادوار تاریخی براساس تحلیل تاریخی، مبتنی بر فرضیه‌ای تاریخی، عملیاتی می‌شود. همچنین تحلیل انحطاط تمدن اسلامی در ادوار تاریخی، براساس تحلیل فلسفی، مبتنی بر یک فرضیه فلسفی ذیل فلسفه نظری تاریخ عملیاتی می‌شود.

نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به آیه محکم: طبق این دیدگاه، علم در منطق اسلام ذیل سه محور کلان آیه محکم، فرضیه عادل و سنت قائمه قرار می‌گیرد. اگر علمی، ذیل هریک از سه عنوان کلان فوق قرار گیرد، براساس محتوای این گزاره دینی، در طبقه‌بندی علوم مبتنی بر نگاه دینی، جایگاه پیدا می‌کند. اگر نظریه تاریخی و علم تاریخ، در فرایندی تحلیلی قرار گیرد که خروجی معرفتی آن، تولید آیه محکم باشد، حاکی از دینی شدن نظریه تاریخی و علم تاریخ است. البته این نگاهی کارکردی به مقوله علم است.

به‌همین ترتیب تحلیل انحطاط تمدن اسلامی در ادوار تاریخی، براساس تحلیل دینی، مبتنی بر یک فرضیه دینی عملیاتی می‌شود.

مستند متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه تاریخی در تحلیل تاریخی انحطاط تمدن اسلامی، گزاره‌های تاریخی است؛ مستند متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه فلسفی در تحلیل فلسفی انحطاط تمدن اسلامی، گزاره‌های فلسفی است و مستند متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه دینی در تحلیل دینی انحطاط تمدن اسلامی، گزاره‌های دینی است.

با استناد به گزاره دینی حضور پرتلاش و کم‌تلاش عالمان و جاهلان در نظام اجتماعی، قدرت طراحی یک فرضیه دینی در ساختار یک نظریه تاریخی، جهت تحلیل دینی پدیده‌های تاریخی-تمدنی فراهم می‌شود. برای نمونه، فرضیه دینی‌ای که می‌توان برای تحلیل انحطاط تمدن اسلامی طراحی کرد، فرضیه ذیل است: «عدم حضور مهندسی و مدیریتی عالمان اسلامی در نظام تمدنی در سطح جهانی، موجب انحطاط تمدن اسلامی در مقیاس جهانی شد».

چیستی نظریه دینی در علم تاریخ با ملاحظه دینی شدن مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها و گزاره‌های نظری، نظریه‌های برون‌تاریخی و نیز نظریات درون‌تاریخی تبیین شد. دینی شدن یک نظریه تاریخی، منحصر در دینی شدن چهار مقوله یادشده نیست. دینی شدن روش‌شناسی

گزاره‌های دینی باشد. دینی شدن سازه‌های نظری در ساختار نظریه دینی در مطالعات تاریخی، باید طی فرایندی اجتهادی تحقق یابد.

متغیرهای نظریه دینی در علم تاریخ، باید از متغیرهایی باشند که قدرت ارزیابی و سنجش مفاهیم موجود در ساختار نظریه دینی را داشته باشند. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، داشتن متغیرهای مستقل و وابسته‌ای است که روابط علی میان این متغیرها را تبیین کنند.

دینی شدن متغیرهای مستقل و وابسته و متغیرهای پیوسته و مقوله‌ای در ساختار نظریه دینی در مطالعات تاریخی، تابع هویت هستی‌شناختی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی است. این نکته‌ای است که اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی را ارتقا می‌دهد.

لازمه منطقی اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، وجود مقیاس‌ها و شاخص‌هایی است که متغیرهای دینی نظریه دینی را تعریف مفهومی و تعریف عملیاتی کنند. وجود سنخیت و تناسب هستی‌شناختی میان متغیرهای دینی شده با مستند گزاره‌های دینی، اعتبار نظریه دینی - تاریخی را ارتقا می‌دهد.

اعتبار هستی‌شناختی مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها و مقیاس‌های نظریه دینی در علم تاریخ، تابع اعتبار هستی‌شناختی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی است. این تبعیت هستی‌شناختی باید عینیت یابد.

۲-۲. اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ

اعتبار معرفت‌شناختی نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، در چهار محور کلان پیوندهای نظری، پیوندهای عملیاتی، آزمون‌پذیری و کارآمدی قابل تبیین است. اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، ناظر به چهار محور کلان فوق قابل بررسی است.

پایه و اساس پیوندهای نظری به گزاره‌های نظری برمی‌گردد. گزاره‌های نظری شامل انگارش‌ها، فرضیه‌ها و قضیه‌هاست. رجحان منطقی - معرفتی فرضیه‌ها بر انگارش‌ها و قضیه‌ها در ساختار نظریه‌های تاریخی، دلیل بر اعتبار معرفتی فرضیه‌ها بر انگارش‌ها و قضیه‌هاست.

نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، مسئله‌ای است که منجر به دینی شدن نظریه‌ای تاریخی می‌شود. دینی شدن روش‌شناسی نظریه‌های تاریخی، یک بحث کلان فلسفه علم تاریخی است که نیازمند تحقیقی مستقل است.

۲. اعتبار نظریه دینی در علم تاریخ

اعتبار نظریه دینی در علم تاریخ، مانند اعتبار نظریه برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در علم تاریخ، در سه محور کلان اعتبار هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، قابل بررسی و واکاوی است.

۲-۱. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ

اعتبار هستی‌شناختی نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در علم تاریخ، در چهار محور مفاهیم نظری، سازه‌های نظری، متغیرها و مقیاس‌های نظریه‌های تاریخی قابل تبیین است. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، مانند نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، در چهار محور فوق قابل بررسی است. مفاهیم نظری نظریه دینی در علم تاریخ، باید دو ویژگی ذیل را داشته باشند:

۱. استفاده از مفاهیم نامتغیر به جای مفاهیم متغیر در ساختار نظریه دینی در مطالعات تاریخی، اعتبار هستی‌شناختی این نظریه را کاهش می‌دهد. مفاهیم نامتغیر ظرفیت منطقی لازم را برای ارزیابی و سنجش ندارند. مفاهیم دینی شده براساس گزاره‌های دینی در ساختار نظریه دینی، باید مفهومی متغیر باشد تا ظرفیت منطقی لازم را برای سنجش پیدا کند؛

۲. مفاهیم نظری دینی شده براساس گزاره‌های دینی در ساختار یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی، باید در فرایند تبدیل شدن به یک مفهوم دینی، بر مبنای پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی عمل کند.

اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، ناظر به سازه‌های این نظریه، باید همین دو ویژگی یادشده را داشته باشد. به جای استفاده از سازه نامتغیر، باید از سازه‌های متغیر در ساختار نظریه دینی استفاده کرد. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، با سازه‌های متغیر افزایش می‌یابد.

مستند سازه‌های نظری موجود در نظریه دینی، باید

نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ ناظر به مسئله‌های اسلامی: طبق این دیدگاه اگر علم تاریخ در فرایند مطالعاتی (فرایند توصیف و فرایند تبیین)، از مسئله‌های تاریخی و تمدنی موجود در گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) استفاده کند و محور اساسی مطالعاتی‌اش، بر بنیان مسئله تاریخی و تمدنی گزاره‌های دینی باشد، شاهد شکل‌گیری نوعی نظریه تاریخی دینی و علم تاریخ دینی خواهیم شد.

تبیین‌کنندگی با رویکرد دینی است. بنابراین کارآمد بودن یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی، نشان دادن قدرت تحلیل دینی این نظریه است. تحقق این نکته، عینیت اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی است. تعریف کارآمدی یک نظریه دینی در علم تاریخ، تابع تعریف کارآمدی در منظومه معرفتی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است.

۲-۳. اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ
اعتبار روش‌شناختی نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در پژوهش‌های تاریخی، با ملاحظه نوع استراتژی‌های تحقیق (مدل قیاسی، مدل استقرایی، مدل پس‌کاوی و مدل استفهامی) بررسی و تبیین می‌شود. اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ را می‌توان با ملاحظه استراتژی‌های چهارگانه بررسی کرد. در اعتبار روش‌شناختی نظریه تاریخی - دینی در مطالعات تاریخی، با ملاحظه مدل‌ها و استراتژی‌های تحقیق، نکات ذیل اهمیت دارند:

۱. هویت روش‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، باید با هویت روش‌شناختی استراتژی قیاسی مقایسه تطبیقی شود تا تشابه‌ها، تمایزها و تعارض‌های روش‌شناختی آنها استخراج شود. نسبت‌سنجی میان هویت‌های

وجود فرضیه در ساختار نظریه‌های تاریخی و نظریه‌های دینی، اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌ها را افزایش می‌دهد، و برعکس، وجود انگارش‌ها و قضیه‌ها در آنها، اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌ها را کاهش می‌دهد. وجود مفاهیم، سازه‌ها و متغیرهای دینی مستند به گزاره‌های دینی، در ساختار فرضیه یک نظریه دینی در علم تاریخ، اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه را ایجاب می‌کند. اعتبار معرفت‌شناختی گزاره‌های نظری در ساختار یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی، اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی را ارتقا می‌دهد. مشاهده تناسب میان هویت معرفت‌شناختی گزاره‌های نظری نظریه دینی با هویت معرفت‌شناختی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی

حکمی - اجتهادی علوم انسانی، دلیلی بر اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ است. رعایت فرایند منطقی دینی شدن فرضیه در ساختار یک نظریه دینی، براساس عناصر پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی را تضمین می‌کند.

ظرفیت آزمون‌پذیری نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، حاکی از اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌ها بود. ظرفیت آزمون‌پذیری نظریه دینی در علم تاریخ، فارغ از قاعده یادشده نیست. آزمون‌پذیری و نوع آزمون‌پذیری در نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، تابع آزمون و نوع آزمون پارادایم حاکم بر این نظریه‌هاست. آزمون‌پذیری نظریه دینی در علم تاریخ، باید تابع قواعد پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی باشد. عینی شدن این تبعیت، اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ را تضمین می‌کند.

کارآمدی نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، حاکی از اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌هاست. کارآمدی نظریه‌های تاریخی - دینی در مطالعات تاریخی، در مقوله‌هایی همچون قدرت تبیین‌کنندگی و قدرت پیش‌بینی‌کنندگی تجلی می‌یابد. کارآمدی یک نظریه دینی در علم تاریخ، داشتن توان

انسانی، معرفت تاریخی دینی است. معرفت تاریخی دینی، گونه‌ای معرفت مستقل است و در عرض معرفت تاریخی مضاف و معرفت تاریخی محض قرار دارد.

۳-۲. تولید تحلیل تاریخی دینی

نظریه‌های برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، تحلیل تاریخی مضاف تولید می‌کنند و نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، تحلیل تاریخی محض تولید می‌نمایند.

از کاربری‌های معرفتی و نتایج معرفتی نظریه‌های دینی - تاریخی در مطالعات تاریخی، تولید تحلیل تاریخی دینی است. تحلیل تاریخی دینی، حضور یک نظریه دینی در نظام معرفتی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است. نتیجه این حضور معرفتی، تولید تحلیل تاریخی دینی است. نظریه دینی در مطالعات تاریخی، در پاسخ به چرایی وقوع رویدادها و پدیده‌های تاریخی، تحلیلی تاریخی - دینی ارائه می‌دهد. قدرت نظریه دینی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، در پاسخ‌گویی به چرایی وقوع پدیده‌های تاریخی، با رویکرد تحلیل دینی است.

۳-۳. تولید انسان‌شناسی تاریخی دینی

انسان‌شناسی تاریخی مضاف، محصول معرفتی نظریه‌های برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است و انسان‌شناسی تاریخی محض، محصول معرفتی نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است. همچنین انسان‌شناسی تاریخی دینی، محصول معرفتی نظریه‌های دینی در مطالعات تاریخی است. هویت معرفت‌شناختی انسان‌شناسی تاریخی دینی، در عین تشابه‌هایی با انسان‌شناسی تاریخی مضاف و انسان‌شناسی تاریخی محض، یک نوع انسان‌شناسی تاریخی دینی مستقل است و در عرض دو انسان‌شناسی فوق قرار دارد. نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، قدرت تولید استقلالی انسان‌شناسی تاریخی دینی را دارد.

۳-۴. تولید هویت تاریخی دینی

هویت تاریخی تولیدشده، بر اثر حضور نظریه‌های

روش‌شناختی این مدل ترکیبی (نظریه دینی ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی براساس استراتژی قیاسی) اعتبار روش‌شناختی آن را تعیین می‌کند؛

۲. تعیین هویت روش‌شناختی مدل ترکیبی نظریه دینی ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، براساس استراتژی استقرایی در مطالعات تاریخی و تعیین اعتبار روش‌شناختی این مدل ترکیبی؛

۳. تعیین هویت و اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی بر مبنای استراتژی پس‌کاوی در مطالعات تاریخی؛

۴. تعیین هویت و اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی بر مبنای استراتژی استقامی در مطالعات تاریخی.

تبیین و تحلیل صورت‌های چهارگانه یادشده، ترکیب‌های اعتباری روش‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، را براساس مدل‌ها و استراتژی‌های تحقیق روشن خواهد ساخت.

۳. کاربری نظریه دینی در علم تاریخ

کاربست، نتایج و پیامدهای معرفتی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، در محورهای پنج‌گانه ذیل تبیین می‌شود.

۳-۱. تولید معرفت تاریخی دینی

تولید معرفت تاریخی مضاف، از کاربری‌ها و نتایج معرفت‌شناختی نظریه‌های برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است. همچنین تولید معرفت تاریخی محض، از کاربری‌ها و نتایج معرفت‌شناختی نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است.

نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، معرفت تاریخی دینی تولید می‌کند. حضور مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها و گزاره‌های نظری دینی براساس گزاره‌های دینی، در ساختار این نظریه‌ها، نوعی معرفت دینی - تاریخی تولید می‌کند. خروجی نظریه دینی - تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم

۲. برای مطالعه تفصیلی در زمینه علوم انسانی اسلامی، ر.ک: خسروپناه، عبدالحسین، در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی؛ شریفی، مبانی علوم انسانی اسلامی.
۳. «العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان» (الکراجی، کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۰۷؛ همو، معدن الجواهر، ص ۲۵).
۴. روایت‌هایی مانند: «خیر العلوم ما اصلحک»، «العلم اصل کل خیر»، «العلم ینجد»، «علم لایصلحک ضلال» (آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۴۱ و ۴۶).
۵. روایتی از پیامبر اکرم (ص): «انما العلم ثلاثه: آیه محکمه او فریضة عادلة او سنة قائمة وما خلاهن فهو فضل» (کلینی، کافی، ج ۱، کتاب فضل علم، باب ۲، روایت ۱).
۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، چهل حدیث، ص ۳۸۶-۳۹۶.
۷. در زمینه علم دینی و علوم انسانی اسلامی آثار گوناگون و متعددی نوشته شده است؛ اما به طور مشخص، چهار اثر ذیل از منابع معرفتی مهم در این زمینه به شمار می‌آیند: خسروپناه، عبدالحسین، در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی (دو جلد)؛ ایمان، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان؛ شریفی، مبانی علوم انسانی اسلامی؛ ابطحی، تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام.
۸. برای مطالعه تفصیلی درباره پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی، ر.ک: حسنی و علی‌پور، پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، ص ۵۱-۸۳؛ خسروپناه، عبدالحسین، در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۹-۶۲۰؛ کلاته ساداتی، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، ص ۴۰۵-۴۲۲؛ مجمع عالی حکمت، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ص ۱۷-۲۶.
۹. روایات بسیاری درباره مفهوم عقل براساس گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) وجود دارند که این مسئله، حاکی از اصالت دادن به تعریف این مفهوم اساسی در فرهنگ اسلامی است؛ روایاتی همچون «العقل ما عبده الرحمن»؛ «عقل یکفیه مخافة هوا»؛ «ثمره العقل لزوم الحق؛ العقول ائمة الافکار» (برای مطالعه تفصیلی در این باره، ر.ک: کافی، کلینی، ج ۱، باب اول، باب عقل؛ حرانی، تحف العقول، به‌ویژه وصف عقل برای هشام توسط امام موسی کاظم؛ آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم؛ حکیمی، الحیات، ج ۱، فصل سوم، العقل و تنشيطه).
۱۰. نهج البلاغه، کلمات قصار (حکمت ۲۸۳): «جاهلکم مرداد، وعالمکم مسوف».
۱۱. امام باقر(ع) می‌فرماید: «... ادفع عن نفسك حاضر الشر بحاضر العلم» (حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۷).

برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، هویت تاریخی مضاف است. هویت تاریخی تولیدشده بر اثر حضور نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، هویت تاریخی محض است. هویت تاریخی تولیدشده بر اثر حضور نظریه دینی - تاریخی در مطالعات تاریخی، هویت تاریخی دینی است. هویت تاریخی دینی، کاربست معرفت‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است. فرایند تولید این هویت دینی - تاریخی، حاصل حضور یک نظریه دینی اجتهادی در تحلیل تاریخی است.

۳-۵. تولید نظریه تاریخی دینی

نظریه‌های برون‌تاریخی، در کنش و واکنش به نظریه‌های برون‌تاریخی قبلی، نظریه‌های تاریخی جدیدی تولید می‌کنند. نسبت این نظریه‌های برون‌تاریخی جدید با نظریه‌های برون‌تاریخی قدیم، می‌تواند نسبتی همگرا و یا واگرا باشد. عین این فرایند، در زمینه نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی هم صدق می‌کند. نظریه‌های دینی در مطالعات تاریخی، به لحاظ کاربست معرفتی، نظریه‌های دینی جدیدی در مطالعات تاریخی تولید می‌کنند. نظریه‌های تولیدشده جدید برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، هم در موقعیت ثبوتی و هم در موقعیت اثباتی قرار می‌گیرند. نظریه‌های تولیدشده جدید دینی، در کنش و واکنش ثبوتی شکل می‌گیرند، و در موقعیت اثباتی قرار نمی‌گیرند. █

پی‌نوشت

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

۱. در زمینه علم دینی و موافقان و مخالفان علم دینی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. برای اطلاع و مطالعه تفصیلی در این زمینه، ر.ک: حسنی، علی‌پور و ابطحی، علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات؛ بستان، گامی به سوی علم دینی؛ سوزنچی، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی؛ گلشنی، مهدی، از علم دینی تا علم سکولار؛ باقری، هویت علم دینی؛ خسروپناه، حسنی و علی‌پور، پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی؛ در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی؛ ابطحی، تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام؛ شریفی، مبانی علوم انسانی اسلامی؛ ایمان، روش‌شناسی علوم انسانی نزد متفکران مسلمان.